

تحولات مبانی مسئولیت مدنی و ارتباط آن با اندیشه‌های حقوق کیفری

حجت مبین

دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق خصوصی
دانشگاه امام صادق (ع)

mobayen@isu.ac.ir

چکیده

بی‌شک یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق مدنی، بحث مسئولیت مدنی است. در حوزه مسئولیت مدنی نیز سخن از مبانی این مسئولیت اهمیت بسزایی دارد و تا کنون نظرات مختلفی در باب مبانی مسئولیت مدنی ارائه شده است.

تحولات مبانی مسئولیت مدنی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله انقلاب صنعتی، شرایط اقتصادی و اجتماعی، و حتی اندیشه‌های فلسفی بوده است. با تأمل در تحولات مبانی مسئولیت مدنی می‌توان دریافت که این تحولات با تحولات اندیشه‌های حقوق کیفری هم‌سوئی دارد؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین تحولات مسئولیت مدنی هم‌جهت با تحولات اندیشه‌های حقوق کیفری و حتی متأثر از آن است.

این مقاله به دنبال بررسی تحولات مبانی مسئولیت مدنی و ارتباط آن با اندیشه‌های حقوق کیفری است. از سوی دیگر با توجه به این ارتباط و با عنایت به آخرین مکاتب حقوق کیفری، می‌توان جهت گیری‌های آتی مسئولیت مدنی را نیز پیش بینی نمود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، تقصیر،

خطر، مبانی مسئولیت مدنی

مقدمه

مسئولیت مدنی یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق خصوصی است؛ به گونه‌ای که در همه دانشکده‌های حقوق در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری حقوق خصوصی عنوان درس مستقلی را به خود اختصاص داده است؛ بسیاری از اساتید حقوق نیز تألیفات بسیاری را در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند؛ دادگاه‌ها نیز همه روزه با دعوی متعددی رو به رو هستند که برای رسیدگی به آنها بایستی از قواعد و قوانین مرتبط با بحث مسئولیت مدنی استفاده نمایند.

در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد.^۱ در تعریف مسئولیت مدنی برخی حقوقدانان چنین اظهار داشته‌اند: «مسئولیت در مقام خسارتی که شخص (یا کسی که تحت مراقبت یا اداره شخص است) یا اشیاء تحت حراست وی به دیگری وارد می‌کند و همچنین مسئولیت شخص بر اثر تخلف از انجام تعهدات ناشی از قرارداد. مسئولیت مدنی در مقابل مسئولیت کیفری استعمال می‌شود. مسئولیت مدنی دو قسم است: مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد که گاهی آن را مسئولیت تقصیری^۲ می‌نامند. قدر مشترک هر دو نوع مسئولیت، نقض تعهد و الزام است، نهایت اینکه در نخستین، نقض تعهد قراردادی می‌شود و در دومین، نقض تعهد قانونی^۳». این تعریف، مسئولیت مدنی را در مفهوم عام آن که شامل مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد می‌شود، در برمی‌گیرد؛ حال آن که عمدتاً اصطلاح

مسئولیت مدنی در مفهوم خاص خود یعنی مسئولیت خارج از قرارداد یا الزامات قهری استفاده می‌شود.

در حقوق کامن‌لا مسئولیت مدنی^۴ بر مبنای تعریفی که ویفیلد^۵ از مسئولیت مدنی ارائه کرده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این تعریف آمده است: «مسئولیت مدنی ناشی از نقض تکلیفی است که ابتدائاً توسط قانون مقرر شده است؛ چنین تکلیفی در مقابل اشخاص به طور کلی است و نقض آن از طریق اقامه دعوی برای مطالبه خسارت تقویم نشده، قابل جبران است.»^۶

در حقوق فرانسه حقوقدانان با تأثیرپذیری از نظریه تقصیر مسئولیت مدنی را چنین تعریف نموده‌اند: «تعهد به جبران خسارت ناشی از فعل زیانبار عمدی یا غیرعمدی خویشتن یا فعل دیگری و نیز زیان ناشی از اشیای تحت مالکیت یا حفاظت که در هر صورت ناشی از نقض قرارداد نیست.»^۷

برخی حقوقدانان هم با توجه به دیدگاه‌های جدید در مسئولیت مدنی تعریف‌های پیشین را ناکارآمد می‌دانند و تعریف جدیدی از مسئولیت مدنی ارائه می‌دهند: «مسئولیت مدنی عبارت است، تخصیص مسئولیت به زیان دیده یا وارد کننده زیان توسط قانون و اعلام آن توسط دادگاه در رابطه زیانبار غیر قراردادی بین طرفین با هدف برقراری مجدد عدالت بین آنان و یا رسیدن به کارایی اقتصادی و یا تحقق عدالت توزیعی.»^۸

با تأمل در این تعاریف آنچه به خوبی مشخص می‌گردد این است که تعریف ما از مسئولیت مدنی وابسته به مبنایی خواهد بود، که این نوع مسئولیت را بر آن مبتنی می‌سازیم. نتیجه اینکه تعیین مبنای مسئولیت مدنی هم از جنبه نظری و هم از جنبه کاربردی برای ما مؤثر خواهد بود. انتخاب مبنای مسئولیت مدنی تلاشی است برای سازش دادن دو حکم متناقض؛ از یک سو همواره باید تلاش کرد تا هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند و از سوی دیگر نمی‌توان بدون وجود یک مبنای حقوقی و منطقی فردی را مسئول شناخت و او را ملزم به جبران خسارت نمود.^۹

به عنوان آخرین نکته در بیان ضرورت مطالعه مبنای مسئولیت مدنی به این سخن استارک اشاره می‌کنیم که: «مبالغه آمیز نیست اگر بگوئیم، مسئله مبنای مسئولیت مدنی مهم‌ترین مسئله در حقوق خصوصی است.»^{۱۰}

تحول در مبنای مسئولیت مدنی تا حد زیادی

مربط با تحولات تاریخی جوامع بشری، توسعه صنعتی و اقتصادی دولتها و تحولات مکاتب و اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی است. از سوی دیگر اگر تحولات اندیشه‌های حقوق کیفری را به موازات تحولات مبنای مسئولیت مدنی مورد توجه قرار دهیم، در می‌یابیم که تحولات اندیشه‌های حقوق کیفری با تحولات مبنای مسئولیت مدنی هم جهت و حتی در شکل‌گیری نظریات مسئولیت مدنی مؤثر بوده‌اند. مقاله حاضر به بررسی این تحولات، مبنای و خاستگاه پیدایش نظریات مختلف در خصوص مبنای مسئولیت مدنی می‌پردازد.

با توجه به دوره‌های تاریخی و تحولات اندیشه‌ها در مبنای مسئولیت مدنی، مطالب خود را در چهار بخش بررسی می‌نمائیم. در ابتدا اصل جبران خسارت به عنوان نخستین مبنای پیدایش مسئولیت مدنی بررسی می‌گردد؛ در ادامه با توجه به تأثیر نظریات اخلاقی در مسئولیت مدنی و پیدایش نظریه تقصیر، این نظریه مطالعه خواهد شد؛ از آنجا که با صنعتی شدن جوامع، نارسائی‌های نظریه تقصیر آشکار گشت و حقوقدانان نظریه خطر را جایگزین تقصیر نمودند، این نظریه را در سومین بخش این مقاله بررسی خواهیم نمود؛ و سرانجام در بخش چهارم، تحولات جدید در مبنای مسئولیت مدنی و ارتباط آن با آموزه‌های جدید حقوق کیفری را مطالعه خواهیم نمود.

بخش نخست: اصل جبران خسارت

با مطالعه تاریخی تحولات اندیشه‌های حقوقی در زمینه مسئولیت مدنی مشخص می‌گردد، در دوره‌های نخستین، مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری وجودی جدای از یکدیگر نداشته‌اند. در این دوران بیشترین تأکید بر جبران خسارت بوده‌است. در این بخش ابتدا وحدت مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در ادامه مبنای فلسفی این اندیشه مطالعه خواهد شد.

۱. وحدت مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری

مسئولیت مدنی در آغاز وجود جداگانه‌ای نداشت. در این دوران مسئولیت مدنی و کیفری توأماً در نظر گرفته می‌شد و می‌توان گفت این مسئولیت، بیشتر جنبه کیفری و یا حتی مذهبی داشت. اولین نمادهای مسئولیت

مدنی در دوره‌های آشکار شد که افراد با گذر از دوره انتقام خصوصی به سازش‌های مالی و کیفرهای خصوصی روی آوردند.^{۱۱}

تاریخ نشان می‌دهد که در آغاز این تحول، تکیه بیشتر بر جبران زیان بوده است.^{۱۲} در حقوق قدیم توجه قانونگذاران بیشتر به جبران خسارت زیان‌دیده بود. در این دوران هرکس مسئول نتایج کارهای خویش بود و برای تحقق مسئولیت احراز رابطه علیت بین کار و ایجاد خسارت کافی می‌نمود.^{۱۳} در این دوران مفهوم تقصیر در مسئولیت مدنی هیچ جایگاهی نداشت.

در حقوق روم نیز مثل حقوق قدیم فرانسه، قانونی که متضمن یک قاعده کلی و عام برای مبنای مسئولیت (مبتنی بر تقصیر) مدنی باشد وجود نداشت. در این دوران تنها جنبه خصوصی جرائم پیش بینی شده بود و زیان دیده از جرم می‌توانست به سبب جنبه خصوصی آن، از جانی انتقام بگیرد یا مبلغ معینی را از وی وصول نماید، که آن مال نیز وصف مجازات داشت.^{۱۴} لذا در این دوران مسئولیت مدنی ناشی از جرائم به صورت محدود پذیرفته شده بود، ولی مسئولیت مدنی به صورت مستقل قابل تصور نبود.

در حقوق روم باستان ابتدا مسئولیت ناشی از تسبیب قابل پذیرش نبود، ولی با توسعه مفهوم مسئولیت، تسبیب نیز در کنار مباشرت به عنوان عامل موجد مسئولیت پذیرفته شد. در قانون آکویلیا^{۱۵} این قاعده مورد پذیرش بود که «ضرر ناشی از تجاوز بدون اینکه ناشی از تقصیر باشد، مبنای مسئولیت است و میزان خسارت هم به اندازه ضرر وارده بود و وصف جزایی نداشت.»^{۱۶}

به این نکته هم بایستی توجه نمود که در حقوق روم، رفته رفته اندیشه مسئولیت مبتنی بر تقصیر شکل گرفت و حتی نویسندگان رومی ضوابطی را نیز برای تشخیص و طبقه‌بندی تقصیر ارائه نمودند؛ به گونه‌ای که مفاهیمی چون تقصیر سبک و سنگین که بعدها در حقوق فرانسه شکل گرفت، یادگارهایی از قوانین ژوستینین^{۱۷} هستند؛^{۱۸} ولی نباید از یاد برد که اندیشه مسئولیت مبتنی بر تقصیر هیچ‌گاه در حقوق روم قدیم، به صورت کامل شکل نگرفت.^{۱۹}

در کامن‌لا نیز اصل جبران خسارت پیش از نظریه تقصیر مورد توجه دادرسان بوده‌است و حتی تا سالها پس از ایجاد مسئولیت مبتنی بر تقصیر در فرانسه اصل جبران خسارت مبنای مسئولیت مدنی در کامن‌لا بود. لذا حتی اگر

و دیگری زیان برده است؛ و می‌کوشد این نوع ظلم را، که آسیب زدن به برابری است، جبران کند. زیرا آنجا هم که یکی زخم زده و دیگری زخم خورده است یا یکی کشته و دیگری کشته شده است، فعل و انفعال به نحو نابرابر تقسیم شده است و قاضی می‌کوشد از طریق مجازات طرف سود را با طرف زیان برابر کند، از این طریق که از سود ظالمانه که مجرم برده است مقداری را پس می‌گیرد.^{۲۶} آنچه از این عبارات به خوبی بر می‌آید نگاه صوری ارسطو به عدالت است. در این دیدگاه تقصیر جایگاهی ندارد و مهم بازگرداندن وضعیت به حالت قبل از ورود زیان است.

مبنای رابطه سببیت از نظر ارسطو اختیار و اراده است. وی معتقد است «کسی که به اختیار و انتخاب خود به دیگری زیان می‌رساند، مرتکب عمل ظالمانه می‌شود.»^{۲۷} بر همین مبنا برخی چون آکویناس و گروسوس^{۲۸} عنصر تقصیر را در مسئولیت دخالت می‌دهند.^{۲۹} از سوی دیگر هم برخی چون مولینا^{۳۰} و توماسیوس^{۳۱} مسئولیت بدون تقصیر را از نوشته‌های ارسطو استنباط نموده‌اند. توماسیوس معتقد است که مفهوم

و برابری قبلی بین طرفین است.^{۳۲} به نظر ارسطو مهمترین کارکرد دولت، داشتن قدرت تصمیم‌گیری در این زمینه است که مشخص نماید، چه چیزی به نفع عموم است (عدالت توزیعی) و در روابط افراد با یکدیگر چه چیزی عادلانه است. (عدالت اصلاحی).^{۳۳}

از نظر آکویناس^{۳۴} که یکی از پیروان مکتب ارسطو تلقی می‌شود، عدالت توزیعی در ارتباط با چیزی است که انسان به عنوان جزئی از کل (جامعه سیاسی) مستحق آن است، در حالی که عدالت اصلاحی حاکم بر رابطه جزئی (فردی) با جزئی دیگر (فردی دیگر) است. از نظر ارسطو و بسیاری از پیروان وی تنها مبنای فلسفی مسئولیت مدنی عدالت اصلاحی است.^{۳۵}

بنابر نظریه عدالت اصلاحی ارسطو، «... فرق نمی‌کند که مرد خوبی به مرد بدی زیان رسانده باشد یا به عکس آن، و یا آنکه مرتکب زنا شده مرد خوبی است یا مرد بدی. قاضی فقط مقدار زیان را در نظر می‌گیرد و با طرفین به طور برابر معامله می‌کند، و تنها می‌نگرد که آیا یکی ظلم کرده و دیگری ظلم دیده است، و آیا یکی سبب زیان شده

کسی به واسطه اتفاق هم به دیگری خسارتی وارد می‌نمود یا وی را مجروح می‌ساخت، می‌بایست این خسارت را جبران می‌کرد. در این دوران دادرسان به دنبال تقصیر یا فعل قابل سرزنش از سوی عامل زیان نبودند، به گونه‌ای که در سال ۱۷۸۳ یکی از دادرسان در رأی خود چنین می‌نویسد: «اگر مردی در حال خواب به راه افتد و به دکان چینی فروش رود و همه چیز را بشکند، خواب بودن او پاسخ کاملی در برابر شکایت تجاوز و تخریب است، ولی او بایستی پاسخ دعوائی را که برای چینی‌های شکسته شده اقامه می‌شود بدهد.»^{۳۶} چنانکه از این رأی به خوبی بر می‌آید، در این دوران علی‌رغم تمایز میان مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری اصل جبران خسارت به عنوان مبنای مسئولیت مدنی در نظر گرفته شده است.

۲. مبانی فلسفی

ساختار فلسفی مسئولیت مدنی را باید در مفهوم «عدالت اصلاحی» از دیدگاه ارسطو^{۳۷} جستجو کرد، که خسارت زیان‌دیده را به رفتار زیان‌بار وارد کننده زیان وابسته می‌کند و درصدد برقراری عدالت صوری

با مطالعه تاریخی تحولات اندیشه‌های حقوقی در زمینه مسئولیت مدنی مشخص می‌گردد، در دوره‌های نخستین، مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری وجودی جدای از یکدیگر نداشته‌اند.

در حقوق روم نیز مثل حقوق قدیم فرانسه، قانونی که متضمن یک قاعده کلی و عام برای مبنای مسئولیت (مبتنی بر تقصیر) مدنی باشد وجود نداشت.

ساختار فلسفی مسئولیت مدنی را باید در مفهوم «عدالت اصلاحی» از دیدگاه ارسطو جستجو کرد، که خسارت زیان‌دیده را به رفتار زیان‌بار واردکننده زیان وابسته می‌کند و درصدد برقراری عدالت صوری و برابری قبلی بین طرفین است.

رومی زیان (Injuria) بیشتر مایل به نامشروع بودن ضرر زدن است تا قابل سرزنش بودن آن از لحاظ اخلاقی^{۳۲}، که با توجه به دیدگاه صورت‌گرایانه ارسطو به عدالت، چندان هم دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

بخش دوم: نظریه تقصیر

نظریه تقصیر را می‌توان اولین نظریه پس از استقلال مسئولیت مدنی از مسئولیت کیفری نامید. برای اولین بار در حقوق اروپایی، دوماً^{۳۳} حقوقدان بزرگ فرانسوی در قرن هفدهم اصول مسئولیت مدنی را با عباراتی کلی بیان نمود و در این نظریه به تقصیر هم توجه کرد. این نظریه در تدوین مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه، الهام بخش قانونگذاران بود^{۳۴}.

در این بخش پس از بررسی مفاد نظریه تقصیر، ریشه‌های پیدایش این نظریه را بررسی خواهیم نمود. نظریه تقصیر هم علی‌رغم دفاعیات طرفداران آن، مضمون از اعتراض باقی‌نماند و از اواخر قرن نوزدهم نارسائی‌های آن مشخص گردید و در نتیجه‌ی اعتراضات مخالفین، دست‌خوش تعدیل‌هایی شد. بررسی نارسائی‌های نظریه تقصیر و تعدیل آن، موضوع مطالعه ما در قسمت سوم این بخش خواهد بود.

۱. مفاد نظریه تقصیر

در این سیستم زیان‌دیده در صورتی می‌تواند عامل زیان را ملزم به جبران خسارت نماید که بتواند تقصیر او را اثبات نماید. بدین معنی که اگر رفتار عامل زیان خطاکارانه باشد، محکوم به جبران خسارت وارده می‌گردد و الا عمل وی مورد تأیید قرار گرفته و از جبران خسارت وارده معاف خواهد گردید.^{۳۵} به عبارت دیگر بر مبنای این نظریه تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند، وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر است.^{۳۶}

بیشتر طرفداران نظریه تقصیر در بیان این نظریه، به مبنای اخلاقی آن اشاره می‌کنند و معتقدند، «نظریه اعمال ناپسند است که ما را متعهد می‌سازد»^{۳۷} و یا به عبارت دیگر، انسان «چون بد کرده است باید آن را جبران کند»^{۳۸}؛ خلاصه اینکه هیچ‌گاه اخلاق، مسئول دانستن فردی را که مرتکب خطائی نشده است توجیه نمی‌کند.

در این سیستم اصل بر عدم تقصیر است

و بر عهده مدعی زیان (زیان‌دیده) است که تقصیر عامل زیان را اثبات نماید. هر چند که در مسئولیت‌های قراردادی اثبات عهد شکنی خواننده کفایت می‌کند، ولی در مسئولیت قهری، تقصیر همیشه بر خلاف اصل است و نیاز به اثبات دارد. البته ممکن است قانونگذار بنا بر مصالحی برای افرادی اماره تقصیر در نظر گرفته باشد، (تعدیل نظریه تقصیر) که در این حالت بار اثبات دگرگون می‌شود. در قانون مدنی فرانسه هم اگرچه «ضرورت وجود تقصیر به عنوان شرط مسئولیت مدنی پذیرفته شده است، ولی در برخی موارد خاص، خود قانون مدنی، مسئولیت را تحمیل می‌کند»^{۳۹} این نکته هم قابل توجه است که در نظریه سنتی تقصیر، حتی مواد ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ قانون مدنی فرانسه هم (مسئولیت ناشی از اشیاء و افراد تحت حفاظت و ...)،

نظریه تقصیر را می‌توان اولین نظریه پس از استقلال مسئولیت مدنی از مسئولیت کیفری نامید.

مسئولیت مدنی بدون تقصیر شمرده نمی‌شوند؛ به این توضیح که در خصوص این موارد و موارد مشابه، قانونگذار برای عامل زیان اماره تقصیر در نظر گرفته است. نه اینکه مسئولیت بدون تقصیر را پذیرفته باشد. لذا تقصیر به عنوان مبنای یگانه مسئولیت مدنی در فرانسه شمرده می‌شد.^{۴۰}

سیستم مسئولیت مدنی بر مبنای تقصیر را می‌توان سیستم محدود (مضیق)^{۴۱} یا سیستم شخصی^{۴۲} نامید.^{۴۳} بدین معنی که بر اساس نظریه تقصیر، در مواردی که عامل زیان مرتکب تقصیر نگردیده یا تقصیر وی به اثبات نرسیده، از پرداخت خسارت معاف خواهد بود. این مسئله اگرچه از سوی طرفداران نظریه تقصیر کاملاً اخلاقی و منصفانه تلقی می‌شود، ولی با کاهش قلمروی مسئولیت مدنی، اصل جبران خسارت را محدود می‌سازد. این موضوع مهم‌ترین ایرادی است که بر این نظریه وارد می‌گردد؛ در این خصوص در مبحث سوم بیشتر سخن خواهیم گفت.

از ویژگی‌های این نظریه تقسیم‌بندی تقصیر به درجات مختلف (خداعه و ثقلب، تقصیر سنگین، تقصیر سبک و تقصیر بسیار سبک) است. چنانکه پیشتر هم بیان شد، ریشه این تقسیم‌بندی به قانون به حقوق روم باستان و دوره ژوستینیان بازمی‌گردد؛ ولی در حقوق فرانسه این تقسیم‌بندی برای اولین بار توسط

دوما (حقوقدان قرن هفدهم) ارائه و به وسیله پوتیه (حقوقدان قرن هجدهم) تکمیل گردید.^{۴۴}

ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه را می‌توان اولین نص قانونی دانست که صراحتاً تقصیر را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی پذیرفته است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «هر فعل فردی که منجر به ایراد خسارت به ثالث گردد، کسی را که زیان به واسطه تقصیر وی بوجود آمده است، ملزم به جبران خسارت می‌نماید»^{۴۵} همین نظریه در سایر قانونگذاری‌های کشورهای اروپایی، به ویژه کشورهای رومن-ژرمن، نیز پذیرفته شد؛ مثلاً ماده ۴۱ قانون تعهدات سوئیس مقرر می‌دارد: «۱- هر کس به نحو نامشروع، خسارتی به دیگری وارد کند، خواه عمداً و خواه بر اثر غفلت یا بی‌احتیاطی، مسئول جبران آن است. ۲- هر کس عمداً، به وسیله اعمال خلاف اخلاق، به دیگری خسارتی وارد کند، نیز مسئول جبران آن است»^{۴۶}.

در نظام حقوقی کامن‌لا نیز هر چند سالها پس از فرانسه، ولی رفته رفته این تمایل بوجود آمد که مسئولیت بر مبنای تقصیر استوار شود، یعنی کسی مسئول باشد که از نظر اخلاقی مرتکب خطا شده است. این تحول تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشت و تنها در این تاریخ است که می‌توان ادعا کرد نظریه تقصیر به طور کامل در کامن‌لا پذیرفته شده است.^{۴۷} در عین حال بایستی توجه داشت که در کامن‌لا تقصیر مبنای واحد و انحصاری مسئولیت نمی‌باشد و آرای مختلف و متشکلی موجود است که هر کدام نوعی از مسئولیت را پذیرفته است، به گونه‌ای برخی نویسندگان مبنای مسئولیت مدنی در کامن‌لا را تقصیر می‌دانند و در مقابل برخی با این نظریه مخالفند.^{۴۸}

۲. ریشه‌های پیدایش نظریه تقصیر

پیدایش نظریه تقصیر به قرن سیزدهم میلادی برمی‌گردد. از جمله مهم‌ترین تحولاتی که در پیدایش نظریه تقصیر دارای نقش مهمی بوده‌اند، عبارتند از:

۱-۱- عقائد علمای کلیسا - مسئولیت مبتنی بر تقصیر را می‌توان نوعی مسئولیت بر اساس تعالیم اخلاقی و مذهبی دانست.^{۴۹} به عقیده کلیسائیان مسئولیت مدنی هم وسیله‌ای برای اخلاقی کردن رفتارهای انسانی بود و هم نهادی برای جبران خسارت زیان‌دیدگان.^{۵۰} حتی حقوقدانان فرانسوی هم

را در اثبات تقصیر برطرف نمایند. به عنوان مثال دادگاه‌ها، کارفرما را به صورت ضمنی متعهد به تضمین سلامت کارگران دانستند؛ همچنین اعلام کردند متصدی حمل و نقل در ضمن قرارداد متعهد به تأمین سلامت کالاها و مسافران می‌باشد.^{۶۱} لذا در طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه کارفرما یا متصدی حمل و نقل، اثبات تقصیر وی لازم نیست.^{۶۲}

این رویه هنوز هم در فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرد و دیوان کشور فرانسه در آراء جدیدتر نیز اعلام نموده: «قرارداد بستری شدن و درمان که میان بیمار و موسسه درمانی خصوصی منعقد شده باشد، موسسه درمانی را در مورد فرآورده‌هایی که تهیه می‌کند، نظیر داروها، موظف به تعهد ایمنی به نتیجه می‌داند».^{۶۳}

۲-۱- استفاده از اماره تقصیر - استفاده از اماره تقصیر حربه‌ای بود تا ضمن حفظ مبنای تقصیر، در برخی موارد خاص، زیان دیدگان از اثبات تقصیر عامل زیان معاف شوند. این روش که در مواد ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه نیز پذیرفته شده بود، در موارد دیگری نیز گسترش یافت؛ به گونه‌ای که دیوان کشور فرانسه اعلام کرد که اگر از اشیاء منقول خسارتی به دیگری وارد شود دلالت بر تقصیر محافظ این اشیاء دارد و او باید بی‌تقصیری خود را ثابت کند.^{۶۴} چندی بعد دیوان کشور فرانسه از این هم فراتر رفت و اعلام کرد، محافظ این اشیاء تنها در صورت اثبات قوه قاهره از مسئولیت معاف می‌شود.^{۶۵}

۳-۱- دگرگونی مفهوم تقصیر - یکی دیگر از راه‌های تعدیل نظریه تقصیر، گسترش مفهوم تقصیر بود. در حالیکه بر اساس مبانی اولیه این نظریه، تقصیر یک معنای اخلاقی داشت، ولی پس از چندی مفهوم اجتماعی تقصیر، جایگزین مفهوم اخلاقی آن شد. در حالی که پیش از این تقصیر عملی بود که اخلاقاً قابل سرزنش بود، ولی در معنای جدید تقصیر عملی محسوب می‌شد که با رفتار انسان متعارف و محتاط، با در نظر گرفتن وضع مادی و روحی او در آن شرایط، مخالف باشد. این مفهوم اصولاً معنای تقصیر را دگرگون ساخت، به گونه‌ای که به عقیده برخی حتی مفهوم تقصیر تحریف شد.^{۶۶}

می‌توان گفت این تحولات، که حتی برخی با مبانی نظریه تقصیر مبیانت دارد، اقرار ضمنی طرفداران نظریه تقصیر به ناکارآمد بودن آن و در عین حال تلاشی برای حفظ این نظریه است. ولی باید پذیرفت همین تحولات در

قدرت و اختیار است. از سوی دیگر آزادی در بردارنده آرمان حقیقت است. به عقیده طرفداران نظریه تقصیر خسارتی که عمداً وارد شده مبتنی بر تحریف واقعیت است و عامل آن مقصر محسوب می‌شود. البته نه صرفاً به خاطر اینکه به زیان دیده ضرر زده است، بلکه به دلیل این که با به کار بردن طرق و وسایل گوناگون حقیقت را دگرگون جلوه داده و به وسیله آن زیان دیده را از یک انسان آزاد به موضوع ضرر تبدیل کرده‌است. در خصوص تقصیر غیر عمدی و حوادث ناشی از آن نیز دانستن یا ندانستن حقیقت نقش مهمی در بوجود آوردن زیان‌های اتفاقی و مشخص نمودن تقصیر دارد. در این گونه حوادث، هم تقصیر و هم رابطه علیت ریشه در ناکامی یک یا هر دوی طرفین در پیش بینی ضرر یا آگاه شدن از واقعیت در ارتباط با عوامل ایجادکننده آن دارد.^{۶۷}

از سوی دیگر می‌توان تقصیر را مبتنی بر ارزش اخلاقی برابری دانست. به این توضیح که، هنگامی فرد اخلاقاً مسئول جبران خسارت ناشی از اعمال خود است که برابری را در رابطه خود با دیگران بر هم زده باشد. این برابری هنگامی بر هم می‌خورد که وی عمداً یا به دلیل ارتکاب تقصیر به دیگری زیان زده باشد. نتیجه اینکه تنها در صورت ایراد خسارت عمدی یا ارتکاب تقصیر است که، عامل زیان ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

۳. نارسائی‌های نظریه تقصیر و تعدیل آن

نظریه تقصیر از اواخر قرن نوزدهم مورد تردید واقع شد. در سایه پیشرفت‌های صنعتی زیان‌هایی رخ می‌داد که در آن تقصیر وجود نداشت، اگر هم وجود داشت اثبات آن بسیار دشوار بود. از سویی عدالت ایجاب می‌کرد این خسارات به نحوی جبران شود، از سوی دیگر بر اساس نظریه تقصیر، جبران خسارت بدون تقصیر ممکن نبود. همین مسئله سبب شد تحولاتی در نظریه تقصیر رخ دهد:

۱-۱- استفاده از مسئولیت‌های قراردادی - از آنجا که در مسئولیت‌های قراردادی برای تحقق مسئولیت، اثبات تقصیر ضروری نیست و خود عدم اجرای قرارداد تقصیر یا حداقل اماره تقصیر محسوب می‌شود، گسترش مسئولیت‌های قراردادی موجب شد، زیان دیده از اثبات تقصیر معاف شود. دادگاه‌ها تمایل پیدا کردند تا تعهدات ضمنی را بر قرارداد تحمیل نمایند و از این طریق مشکل زیان دیده

عقیده دارند، مسئولیت مدنی وسیله‌ای فنی برای تضمین مسئولیت اخلاقی و مبتنی بر اندیشه‌های اخلاق مسیحی است.^{۶۸}

۲-۱- توجه به عنصر روانی در حقوق کیفری - شاید بتوان گفت سرآغاز توجه به بحث تقصیر در مسئولیت مدنی، مقارن است با توجه به عنصر روانی در مسئولیت کیفری. برخی حقوقدانان هم مسئولیت بدون تقصیر را معادل با مجازات بی‌گناه در حقوق کیفری دانسته‌اند.^{۶۹}

در اندیشه‌های حقوق کیفری از قرن سیزدهم مفهوم عدالت کیفری از انتقام‌جویی به سزادهی تغییر کرد. بر مبنای این اندیشه‌ها گناه یک عمل ارادی است و هرگاه گناه جرم تلقی شود، در صورت تقصیر، گناهکار مستوجب مجازات است.^{۷۰} در شرایطی که پیش از آن مجازات گناهکار برای انتقام جویی از وی بود ولی از این دوران عدالت کیفری، تلاشی بود برای سزا دادن به مجرم؛ و بدیهی است در این میان مجرمی مستحق مجازات است که عمداً مرتکب جرم شده و با حداقل تقصیری انجام داده باشد. اگرچه این تحول حدود چهار قرن بعد در مسئولیت مدنی ظاهر شد، ولی یکی از مهم‌ترین دلایل پیدایش نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی به شمار می‌رود. در حقیقت باید اذعان نمود که مسئولیت مدنی نیز تمایل یافت تا به جای توجه صرف به زیان، به عامل زیان و وضعیت او نیز توجه نماید، همان گونه که در مسئولیت کیفری توجه به مجرم و شرایط روانی وی مورد توجه قرار گرفت.

۳-۱- تأثیر اندیشه‌های حقوقی روم باستان - نظریه تقصیر از اواخر جمهوری روم و تحت تأثیر اندیشه‌های یونانی شکل گرفت و از اواخر قرن هجدهم به دوره اوج و شکوفایی خود رسید؛ به گونه‌ای که نظریه تقصیر در قرن نوزدهم حاکم بر حقوق نوشته و کاملاً لا بود.^{۷۱} چنانکه پیش‌تر هم بیان شد، اولین بارقه‌های نظریه تقصیر، در حقوق روم و در قانون ژوستینین ظاهر شد؛ ولی این مسئله هیچ‌گاه نتوانست تقصیر را به یکی از ارکان مسئولیت، در روم تبدیل نماید.

۴-۱- مبانی اخلاقی تقصیر - یکی از مهم‌ترین دلایل طرفداران نظریه تقصیر مبنای اخلاقی است که برای آن عنوان می‌کنند. در بیان مبنای اخلاقی نظریه تقصیر باید به مفهوم آزادی توجه نمود. تحقق آزادی مستلزم اراده آزاد است که خود دارای حداقل دو شرط

کنار تصویب قوانین و ظهور نظریات جدید، از تقصیر جز نامی باقی نگذاشته‌اند. آنچه امروزه به عنوان نظریه تقصیر مطرح می‌شود تفاوت‌هایی اساسی و حتی ماهوی با مفهوم اولیه تقصیر دارد.

بخش سوم: نظریه خطر

نظریه خطر را می‌توان یک نظریه موسع یا عینی (نوعی)^{۳۳} نامید.^{۳۴} بر مبنای این نظریه ملاک و معیار مسئولیت، رابطه سببیتی است که بین فعالیت شخص و زیان وارد به شخص دیگر وجود دارد. در این سیستم هر کس که بر اثر عمل خود، دیگری را متضرر نماید مسئول شناخته می‌شود، صرف‌نظر از این که رفتار او مشروع بوده است یا خیر: «هر کس مسئول جبران خطرات ناشی از عمل خود می‌باشد.»^{۳۵} در این بخش ابتدا به بررسی دلایل پیدایش نظریه خطر می‌پردازیم. این نظریه هم از ایرادات حقوقدانان به ویژه طرفداران نظریه تقصیر در امان نمانده است. لذا ایرادات وارد بر این نظریه را در ادامه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. علی‌رغم مخالفت‌هایی که با این نظریه صورت گرفت، نظریه خطر تأثیرات مهمی در مسئولیت مدنی داشته است که در پایان به آن خواهیم پرداخت.

۱. دلایل پیدایش نظریه خطر

چنانکه در فصل پیش هم به این نکته اشاره کردیم، از اواخر قرن نوزدهم به دلایل مختلفی نارسایی‌های نظریه تقصیر آشکار شد، لذا حقوقدانان با تعدیل و یا حتی رها کردن نظریه تقصیر به جستجوی مبنای دیگری برای مسئولیت مدنی پرداختند.

مهم‌ترین این نظریات نظریه خطر بود. به طور خلاصه می‌توان دلایل پیدایش نظریه خطر را در موارد زیر عنوان نمود:

۱- پیشرفت‌های صنعتی و ناکارآمدی نظریه تقصیر - این عامل به عنوان یک عامل اجتماعی در پیدایش نظریه خطر قابل تأمل است. علم حقوق نمی‌تواند به صورت مجرد و به دور از نیازهای واقعی زندگی بشر به حیات خود ادامه دهد. نیازهای بشری از جمله مهم‌ترین عوامل تحول در نظریات حقوقی است.

علاوه بر ناکارآمدی نظریه تقصیر در اواخر قرن نوزدهم، برخی حقوقدانان مبنای این نظریه را هم زیر سؤال بردند. در فرانسه که مهد پیدایش نظریه تقصیر به شمار می‌رود،

مبنای این نظریه از سوی حقوقدانانی مثل ژوسران^{۳۶} و سالی^{۳۷} که مخالفانشان آنان را مدیران تصفیه و رشکستگی نظریه تقصیر می‌خواندند، به شدت مورد انتقاد واقع شد. به عقیده آنان قبول تقصیر به عنوان پایه و اساس مسئولیت مدنی وافی به مقصود نیست. زیرا اولاً اگر نظریه تقصیر را بپذیریم بسیاری از زیان‌هایی که زائیده تمدن جدید و توسعه زندگی ماشینی می‌باشند و منشأ آنها ناشناخته است بدون جبران خواهد ماند. ثانیاً از نظر اجتماعی، زیان‌دیدگان این نوع حوادث جدید (مانند کارگران زیان‌دیده از حوادث و عابریین پیاده مصدوم حوادث رانندگی) اغلب اوقات متعلق به طبقات اجتماعی

در حقیقت باید اذعان نمود که مسئولیت مدنی نیز تمایل یافت تا به جای توجه صرف به زیان، به عامل زیان و وضعیت او نیز توجه نماید. همان گونه که در مسئولیت کیفری توجه به مجرم و شرایط روانی وی مورد توجه قرار گرفت.

می‌توان تقصیر را مبتنی بر ارزش اخلاقی برابری دانست. به این توضیح که، هنگامی فرد اخلاقاً مسئول جبران خسارت ناشی از اعمال خود است که برابری را در رابطه خود با دیگران بر هم زده باشد.

گسترش مسئولیت‌های قراردادی موجب شد، زیان دیده از اثبات تقصیر معاف شود. دادگاه‌ها تمایل پیدا کردند تا تعهدات ضمنی را بر قرارداد تحمیل نمایند و از این طریق مشکل زیان دیده را در اثبات تقصیر برطرف نمایند.

پائین می‌باشند، حال آنکه استفاده کنندگان از ماشین، ولو اینکه مرتکب تقصیر هم نشده باشند در وضعیت اقتصادی خیلی بهتری قرار دارند؛ لذا عدالت ایجاب می‌کند خسارت زیان‌دیدگان را جبران نمایند.^{۳۷}

در اوایل قرن بیستم انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های علمی و فنی بشر موجب بروز حوادث و خساراتی شد که نظریه تقصیر توانایی محکوم کردن آن را نداشت، و در عین حال تجویز چنین خساراتی هم با انصاف مغایرت داشت، زیرا معمولاً زیان‌دیدگان این حوادث افرادی از طبقه فقیر و عاملین زیان صاحبان قدرت و سرمایه بودند.^{۳۸}

۱-۲- ظهور مکتب تحقیقی ایتالیایی - از اواخر قرن نوزدهم اندیشه‌های مکتب تحقیقی شکل گرفت که تأثیرات مهمی بر حقوق کیفری داشت. این مکتب که با فعالیت‌های چزاره لمبروزو^{۳۹}، گاروفالو^{۴۰} و انریکو فری^{۴۱} آغاز شد، دیدگاه جدیدی را به ویژه در حقوق کیفری مطرح نمود. به عقیده طرفداران این مکتب انسان آزاد نیست و تحت تأثیر نیروهای است که بر آنها کنترلی ندارد.^{۴۲} نتیجه اینکه اساساً تقصیر و عمد که مبتنی بر اراده آزاد است معنایی ندارد. به همین جهت باید گفت که اندازه مجازات وابسته به مسئولیت اخلاقی مجرم نیست و به درجه زیانی بستگی دارد که عمل ارتکاب شده به جامعه می‌رساند.^{۴۳} در صورتی که در زمینه حقوق کیفری این نظر پذیرفته شود، به طریق اولی باید آن را در زمینه مسئولیت مدنی اعمال کرد. همچنانکه عده‌ای با وجود این که آن را در زمینه حقوق کیفری نپذیرفته‌اند دلایل قانع‌کننده‌ای را برای پذیرش آن در حقوق مدنی فراهم ساخته و از حذف تقصیر در مسئولیت مدنی پشتیبانی کرده‌اند.^{۴۴}

اگرچه اندیشه‌های این مکتب بیشتر ناظر به حقوق کیفری بود ولی بر خلاف انتظار، تأثیرات آن در حقوق مدنی بیش از حقوق کیفری ظاهر شد. اندیشه‌های این مکتب در حقوق کیفری، در سالهای بعد به دلیل سخت‌گیری‌های افراطی و نفی اراده و آزادی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.^{۴۵} ولی در مسئولیت مدنی اندیشه نفی تقصیر منجر به کنار گذاشتن عنصر تقصیر در مسئولیت مدنی بسیار راحت تر از کنار گذاشتن آن در مسئولیت کیفری است.

۱-۳- اثبات راحت تر مسئولیت مدنی - از جمله ایرادات وارد بر نظریه تقصیر این بود که، مسئله اثبات تقصیر عامل زیان در برخی موارد بسیار دشوار و یا حتی غیرممکن به نظر می‌رسید. طرفداران نظریه خطر بر این عقیده بودند که با حذف عنصر تقصیر از مسئولیت مدنی می‌توان این مشکل را حل کرد.

۱-۴- ایجاد همبستگی اجتماعی - به عقیده طرفداران این نظریه، به کمک نظریه خطر همبستگی اجتماعی و احساس مسئولیت افراد در مقابل یکدیگر، در جامعه تقویت می‌شود و بدین وسیله خودخواهی‌ها و زیاده‌طلبی‌های سرمایه‌داران تعدیل می‌شود، زیرا اینان با دیدن مسئولیت اعمال خود ناچار به توقف هستند.^{۴۶} بر این نظریه ایراد کرده‌اند

نفع در اینجا فقط نفع حاصل از بهره برداری اقتصادی است.^{۹۱} در مقابل برخی معتقدند در اینجا سود اعم از سود مادی و معنوی است.^{۹۲} بر این نظر هم ایراد کرده اند که این نظر در واقع همان نظریه خطر است، زیرا انسان خردمند از هر فعالیت خود به دنبال نفعی مادی یا معنوی است و بیهوده دست به کاری نمی زند. با این تحلیل فقط دیوانگان مسئول اعمال خود نخواهند بود. از سوی دیگر در بسیاری از موارد هم زیان دیده نیز از اعمال خود نفع مادی یا معنوی می برد. در چنین شرایطی ناعادلانه خواهد بود اگر جبران خسارت را بر عامل زیان تحمیل کنیم؛ زیرا در این فرض اقدام عامل زیان و زیان دیده هر دو در جهت تحصیل منفعتی بوده و در این بین هیچ یک نیز مرتکب تقصیری نشده اند.^{۹۳} در حقوق ایران برخی از حقوقدانان این نظر را

نظریه خطر را می توان یک نظریه موسع یا عینی (نوعی) نامید. بر مبنای این نظریه ملاک و معیار مسئولیت، رابطه سببیتی است که بین فعالیت شخص و زیان وارد به شخص دیگر وجود دارد.

اگرچه اندیشه های مکتب تحقیقی بیشتر ناظر به حقوق کیفری بود ولی بر خلاف انتظار، تأثیرات آن در حقوق مدنی بیش از حقوق کیفری ظاهر شد.

شبهه قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» می دانند.^{۹۴} ۳-۱-۳- نظریه خطر ایجاد شده^{۹۵} به موجب این معیار مسئولیت زمانی تحقق پیدا می کند که در نتیجه فعلیتی که عامل زیان به منظور تحصیل مادی و یا معنوی انجام می دهد، زیانی به شخص دیگری وارد آید.^{۹۶} این نظر در حقیقت کامل تر از نظریه پیشین است و علاوه بر نفع مادی نفع معنوی را نیز در برمی گیرد. این نظر هم همانند نظریه خطر در برابر انتفاع این ایراد را دارد که اگر هر نوع نفع مادی و معنوی موجب مسئولیت عامل زیان بدانیم در حقیقت نظریه خطر کامل را پذیرفته ایم.^{۹۷}

۲-۱- تأثیر در قانونگذاری: تأثیر نظریه خطر در قوانین بسیار محسوس است. در حالیکه موارد مسئولیت مدنی بدون تقصیر در قانون مدنی ۱۸۰۴ بسیار محدود و موارد آن مبتنی

رویه قضایی فرانسه نیز تأثیراتی را بر جای گذاشت که به بررسی آن می پردازیم.

۱-۱- شکل گیری نظریات مختلط: بسیاری از طرفداران نظریه خطر به این نتیجه رسیدند که این نظریه به صورت مطلق قابل پذیرش نیست. این نظریه بایستی ضابطه مند شود و محدوده اعمال آن به صورت دقیق تر مشخص شود. در مجموع برای تعیین ضابطه خطری که ایجاد مسئولیت می نماید سه نظریه ارائه شده است:

۳-۱-۱- تقصیر عرفی یا کار نامتعارف- برخی حقوقدانان با الهام از نظر دورکیم، معیار نامتعارف بودن را به عنوان عامل ایجاد مسئولیت معرفی نمودند.^{۹۸} این نظر را اولین بار ریپر استاد فرانسوی در رساله دکتری خود مطرح نمود.^{۹۹} بدین معنی که برای محدود ساختن نظریه خطر، چنین گفته می شود که خطرات ناشی از اعمال نامتعارف ایجاد مسئولیت می نمایند.^{۱۰۰} در این معنا از یک سو حیطة عملکرد نظریه خطر محدود شده و از سوی دیگر عمل نامتعارف مفهومی وسیع تر از تقصیر است؛ زیرا ممکن است عملی از نظر اخلاقی قابل سرزنش نباشد ولی نامتعارف محسوب شود.

برخی حقوقدانان عقیده دارند این معیار بهترین معیار برای ایجاد مسئولیت در حقوق امروزی ماست، هرچند ممکن است در مواردی تشخیص عمل نامتعارف از تقصیر قدری دشوار باشد.^{۱۰۱} در عین حال برخی بر این معیار ایراد کرده اند که این معیار به نوعی بازگشت مخفیانه به تقصیر است.^{۱۰۲} ولی می توان گفت که در این نظریه تقصیر مفهومی اجتماعی یافته است و روشن است که تقصیر در این تعبیر با مفهوم سنتی تقصیر کاملاً متفاوت است.^{۱۰۳} البته اگر تقصیر را به عنوان تقصیر اجتماعی در نظر بگیریم، دیگر بین عمل نامتعارف و تقصیر تفاوتی وجود نخواهد داشت.^{۱۰۴}

۳-۱-۲- خطر در برابر انتفاع^{۱۰۵}- طبق این معیار فقط کسی باید زیان های ناشی از خطرات اعمال خود را جبران نماید که از فعالیت زیان آور خود نفع مادی برده است.^{۱۰۶} به عبارت دیگر هر کس سود کاری را می برد، زیان آن را نیز باید تحمل کند.^{۱۰۷} برخی حقوقدانان عقیده دارند، بر اساس این معیار تنها آن دسته از فعالیت ها و کارهای زیان بار، مسئولیت مدنی انجام دهنده آن را در پی دارد که نفعی را عاید وی کند و مقصود از

که بسیاری از مسایل، نتیجه قهری زندگی اجتماعی انسان است و نمی توان اضرار به دیگری را به تنهایی سبب ایجاد تعهد برای جبران آن شناخت.^{۱۰۸}

۲. ایرادات وارد بر نظریه خطر

با طرح نظریه خطر که به طور کلی مبانی مسئولیت مبتنی بر تقصیر را دگرگون ساخت، طرفداران نظریه تقصیر به انتقاد از نظریه جدید پرداختند.

۱-۱- دشواری اثبات رابطه سببیت- برخلاف آنچه ادعا شده است، از بین رفتن مفهوم اخلاقی تقصیر دعاوی مسئولیت مدنی را آسان تر نمی کند. اگرچه خواهان از اثبات تقصیر خواننده معاف می شود ولی به را دشوارتری می افتد. در بسیاری از موارد، به ویژه هنگامی که چندین علت در ماجرا مطرح باشند، اثبات رابطه علت بسیار دشوارتر از تقصیر است. بر عکس در این گونه موارد نظریه تقصیر شناسایی علت اصلی و مسئول حادثه را تسهیل می نماید.^{۱۰۹}

شاید این ایراد مطرح شود که در نظریه تقصیر هم مسئله اثبات رابطه سببیت منتفی نیست، ولی باید پاسخ داد که در آنجا، رابطه سببیت با شدت و حدت کمتری مطرح می گردد، زیرا قاضی در آنجا باید قبل از هر چیز تحقیق کند آیا تقصیری وجود داشته است یا خیر؛ و همین امر به قضات این امکان را می دهد که بسیاری از پرونده ها را از جریان رسیدگی خارج کنند.^{۱۱۰}

۲-۱- ناعادلانه بودن مبنای مسئولیت بدون تقصیر- نظریه خطر به صورت جانبدارانه از زیان دیده حمایت می کند و از حال عامل زیان غافل است.^{۱۱۱} در حقیقت ایراد این است که برای مسئول دانستن عامل زیان باید مبنایی یافت و این مبنای باید به گونه ای انتخاب شود که بدون وجود تقصیر، عامل زیان را ملزم به جبران خسارت نماید. اخلاق و عدالت مسئولیت بدون تقصیر را جز در موارد خاص نمی پسندد.

۳. تأثیر خطر در مسئولیت مدنی

علی رغم ایراداتی که بر نظریه خطر وارد شد، این نظریه تأثیرات قابل توجهی را در مسئولیت مدنی ایجاد کرد. تعدیل نظریه تقصیر و ایجاد نظریات مختلط از جمله تأثیرات غیر مستقیم نظریه خطر است، که اولی را در بخش قبل بررسی نمودیم و دومی را در همین بخش مطالعه خواهیم نمود. علاوه بر این، نظریه خطر در حیطة قانونگذاری و

بر فرض تقصیر بود، با ظهور نظریه تقصیر قانونگذار فرانسه مسئولیت هایی را پذیرفت که اساساً حتی با فرض تقصیر هم قابل توجیه نبود. برخی از این قوانین عبارتند از:^{۹۰}

- قانون مصوب ۱۸۸۴ و اصلاحی ۱۹۱۴ که بخش ها را مسئول خساراتی دانسته است که بر اثر ازدحام جمعیت در پیاده روهای آنها رخ داده است.

- قانون مصوب ۱۸۹۸ مربوط به حوادث کار یک نوع مسئولیت خود به خود برای کارفرما شناخته است.

- قانون ۱۹۲۱ که در مورد حوادث واقع در موسساتی که برای دفاع ملی کار می کنند، مسئولیت عینی برقرار نموده است.

- قوانین مصوب ۱۹۲۴ و ۱۹۴۱ که صاحب هواپیما و تلفریک (سیم های نقاله) را مکلف می سازد که تمام خساراتی را که در نتیجه حرکت هواپیما و یا اشیائی که از آنها جدا می شود و نیز در نتیجه عبور کابل ها و کابین ها به زمین وارد می آیند جبران نماید.

- دو قانون در سالهای ۱۹۶۵ با اصلاح در سال ۱۹۶۸ در خصوص مسئولیت بدون تقصیر بهره برداری کنندگان از رآکتورها و کشتی های اتمی.

- قانون مصوب ۱۹۶۸ که هر نوع ضرر از جانب افراد دیوانه را موجب ایجاد مسئولیت برای آنان می داند. نکته قابل توجه این است که، از آنجا که فرد دیوانه امکان ندارد مرتکب تقصیر شود، تنها توجیه برای این قانون توسل به نظریه خطر است.

- قانون مصوب ۱۹۸۵ که جبران خسارت کلیه زیان دیدان ناشی از حوادث رانندگی را به طور تقریباً یکنواخت پیش بینی می کند. در این مورد هم تنها مبنای قابل پذیرش برای مسئولیت مدنی نظریه خطر است.

در مجموع به نظر می رسد، از اواخر قرن نوزدهم تمایل قانونگذار فرانسه برای برقراری مسئولیت های نوعی، فرض تقصیر و حتی پذیرش مبنای خطر حداقل در برخی موارد خاص، کاملاً قابل توجه است.

۳-۱- تأثیر در رویه قضایی: در رویه قضایی تأثیر نظریه خطر کم رنگ تر است. قضات با توجه به مبنای سنتی تقصیر ترجیح می دهند، به جای استفاده از نظریه خطر، با گسترش مفهوم تقصیر عامل زیان را مقصر جلوه دهند و وی را مسئول بشناسند.

در موارد دیگری هم با استناد به تعهد ضمنی به ایمنی، مسئولیت عامل زیان را به

عنوان مسئولیت قراردادی تحلیل می کنند، تا برای مسئول دانستن وی نیازی به اثبات تقصیر نباشد.^{۹۱}

به طور کلی امروزه رویه قضایی به این سمت گرایش دارد که تعهدات سنگینی همچون تضمین ایمنی و اطلاع رسانی را که مسئولیتی مضاعف را ایجاد می کنند، به عهده متخصصان بگذارد. بدین منظور دادگاه ها برای کمک به مصرف کنندگان زیان دیده، می کوشند تا به هر ترتیبی که شده، خسارت آنان را جبران کنند و لذا بدین منظور حیللهایی به کار می برند. مثلاً فرض را بر این می گیرند که فروشنده متخصص و حرفه ای سوء نیت دارد و بدین ترتیب وی را وادار می کنند که در کارش دقت بیشتری کند، و به علاوه مسئولیتی فراتر از مسئولیت قراردادی برای آنها در نظر می گیرند.^{۹۲}

بخش چهارم: تحولات جدید

برخی حقوقدانان با الهام از نظر دور کیم، معیار نامتعارف بودن را به عنوان عامل ایجاد مسئولیت معرفی نمودند. این نظر را اولین بار ریپر استاد فرانسوی در رساله دکتری خود مطرح نمود.

در دوران معاصر اندیشه های حقوقی هم در حوزه حقوق کیفری و هم در حوزه حقوق خصوصی دستخوش تحولات گسترده ای گردیده است. در این بخش ابتدا تحولات جدید در اندیشه های حقوق کیفری را بررسی می نمایم و در ادامه دیدگاه های جدیدی که در مبنای مسئولیت مدنی از سوی حقوقدانان ارائه شده است را بررسی خواهیم نمود.

۱. تحولات جدید در اندیشه های حقوق کیفری

پس از مطرح شدن مکتب تحقیق ایتالیایی در حقوق کیفری و به ویژه به دلیل ناکارآمدی مکتب کلاسیک در کاهش میزان بزهکاری، زمینه برای طرح نظریات جدید در حوزه حقوق کیفری باز شد. لذا دوران معاصر را می توان دوران وفور آموزه های کیفری دانست. در اینجا به مهمترین این آموزه ها که در تحولات مسئولیت مدنی نیز بی تأثیر

نبوده اند، مختصراً اشاره می کنیم.

۱-۱- مکاتب دفاع اجتماعی^{۹۳}: از اواخر قرن نوزدهم جنبش دفاع اجتماعی در حقوق کیفری توسط اثباتیون آغاز گردید. در نظر آنان، دفاع اجتماعی یعنی حمایت از گروه، بدون توجه به فردی که توازن و نظم آن گروه را مختل کرده است. این اصطلاح به سرعت رایج شد و مورد استفاده قرار گرفت.^{۹۴} اگرچه در ابتدا طرفداران اندیشه های دفاع اجتماعی مثل آدولف پرنس^{۹۵} بیشتر به دنبال خنثی کردن حالت خطرناک برای دفاع از اجتماع بودند و در این راه از اقداماتی افراطی چون طرد مجرمین خطرناک، محروم نمودن آنان از حقوق اجتماعی و حتی اقدامات پیش از ارتکاب جرم^{۹۶}، نیز فروگذار نمی نمودند، ولی رفته رفته اندیشه های این مکتب تعدیل شد.

پس از جنگ جهانی دوم اندیشه های دفاع اجتماعی با نظرات فلیپو گراماتیکا و مارک آنسل به شکل جدیدی مطرح شد. گراماتیکا طرفدار الغای کل نظام کیفری (حقوق جزا) بود^{۹۷} ولی آنسل در نظر داشت چارچوب حقوق کیفری را حفظ نماید.^{۹۸} در این دوران مهمترین اصل دفاع اجتماعی دفاع از جامعه از طریق اصلاح و بازسازی مجرم است.^{۹۹}

نقطه مشترک مکاتب دفاع اجتماعی، توجه به جامعه و دفاع از گروه های اجتماعی است. چنانکه خواهیم دید، همین تفکر در مسئولیت مدنی نیز با نظریه تضمین حق مطرح گردید.

۲-۱- توجه به «بزه دیده»: از اوایل قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم تحولاتی در حقوق کیفری رخ داد که اساساً سمت و سوی مطالعات در این حوزه را تحت تأثیر قرار داد. در حالی که پیش از جرم و مجرم، قانون مطالعات حقوق کیفری بود، توجه به بزه دیده به ویژه از دهه ۱۹۶۰ وارد این عرصه گردید.^{۱۰۰}

توجه به بزه دیده موجب شد، رشته جدیدی به نام «بزه دیده شناسی»^{۱۰۱} وارد حوزه جرم شناسی گردد.^{۱۰۲} بزه دیده شناسی دو شاخه دارد: شاخه اول آن ادامه جرم شناسی و در جهت علت شناسی و بررسی نقش مجنی علیه در وقوع جرم است. شاخه دوم مربوط به جرم شناسی واکنش اجتماعی و نقش بزه دیده در واکنش علیه مجرم است.^{۱۰۳} در حقیقت در شاخه دوم بزه دیده شناسی برای اولین بار در حقوق کیفری به صورت جدی این مسئله مطرح شد که با توجه به اینکه زیان دیده اصلی از جرم «بزه دیده» است، تلاش شود تا نقش وی در فرآیند واکنش

جبران خسارت وی، اساس نظریات جدید را تشکیل می‌دهد. در اینجا دو نظریه عمده در این باب یعنی نظریه تضمین حق و رفاه و خیر را بررسی می‌نمائیم.

۱-۲- نظریه تضمین حق: این نظریه را برای اولین بار بوریس استارک در رساله دکتری خود با عنوان «نظریه عمومی مسئولیت مدنی از جنبه کارکرد دوگانه تضمین و کیفر خصوصی» مطرح نمود. وی معتقد است هر کس حق دارد در جامعه سالم و در امنیت زندگی کند و از اموال خود استفاده کند و همه وظیفه دارند که به این حقوق احترام بگذارند و قانون نیز از این حقوق حمایت می‌کند و ضمانت اجرای این حمایت این است که اگر حقی از بین برود باید به وسیله عامل آن جبران شود.^{۱۱۸}

مشکل زمانی رخ می‌دهد که عامل زیان نیز در مقام اجرای حق خود باشد و به دیگری زیان بزند. در چنین شرایطی راه حل مشکل چیست؟

وی حقوق را به دو دسته تقسیم می‌کند،
۱. پاره‌ای از حقوق به صاحبانشان اجازه می‌دهند که بدون اینکه برای آنها ایجاد مسئولیت نماید به دیگران ضرر بزنند. چون چنین مسئولیتی نفی آن حق و امتیاز است. حقوق رقابت تجاری، شرکت در مسابقات،

نظام عدالت کیفری، پیش از این مورد توجه قرار نگرفته بود.^{۱۱۹} بر خلاف نگاه عدالت کیفری که جرم را تعدی و تجاوز به قانون و حقوق جامعه می‌داند و حق زیان دیده را به طرح دعوی مطالبه ضرر و زیان محدود می‌کند، در عدالت ترمیمی، جرم تعدی و تجاوز به افراد و روابط است و تمرکز اصلی به جای مجازات بزهکار، تلاش برای جبران خسارات بزه‌دیده است.^{۱۱۶}

به طور خلاصه اینکه، عدالت ترمیمی با تکیه بر اصولی چون تمرکز بر صدمه و زیان‌های بزه‌دیدگان، توجه به تعهدات ناشی از ارتکاب جرم، درگیر نمودن همه کسانی که سهمی در جرم دارند، تلاش در «راست گرداندن ضرر و زیان ناشی از جرم» دارد.^{۱۱۷}

۲. دیدگاه‌های جدید در مبانی مسئولیت مدنی

توجه به زیان‌دیده و تأکید بیشتر بر اصل جبران خسارت از ویژگی‌های مهم نظریاتی است که در نیمه دوم قرن بیستم از سوی حقوقدانان در خصوص مبانی مسئولیت مدنی ارائه گردید. هرچند برخی از این نظریات بیشتر به نحوه جبران خسارت توجه داشته‌اند تا تعیین مبنایی جدید برای مسئولیت مدنی، ولی به هر حال توجه به زیان‌دیده و

کیفری مؤثر باشد.

توجه به بزه‌دیده موجب شد تا این اندیشه در حقوق کیفری تقویت گردد که فرد به تنهایی نباید جور مصیبت وارده به خود را به دوش بکشد. تحت تأثیر این اندیشه‌ها تحولاتی در قوانین کیفری برخی کشورهای اروپایی رخ داد. از جمله الزام دادستان به طرح دعوی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم به نام بزه‌دیده ناتوان یا معذور (قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا ۱۹۳۰)، صدور حکم به جبران خسارت بزه‌دیده به عنوان ضمانت اجرای اصلی یا تکمیلی (قانون اختیارات دادگاه جنائی انگلستان ۱۹۷۳) و یا جانشین شدن دولت برای جبران خسارت بزه‌دیده (فرانسه از ۱۹۷۷).^{۱۱۲}

۱-۳- عدالت ترمیمی^{۱۱۳}: ظهور عدالت ترمیمی نتیجه یکی از مهم‌ترین تحولات ایجاد شده در نگرش به عدالت کیفری در دهه‌های اخیر است. از دهه ۱۹۹۰ میلادی تحت تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناسی و با ورود مفاهیمی چون احیاء، بازسازی، میانجی‌گری و ... به حقوق کیفری و برای برقراری عدالت از دست رفته ناشی از وقوع جرم، اندیشه‌های جدیدی به نام «عدالت ترمیمی» وارد حقوق کیفری شد.^{۱۱۴} توجه خاص عدالت ترمیمی، به نیازهای بزه‌دیدگان از جرم است که در

به طور کلی امروزه رویه قضایی به این سمت گرایش دارد که تعهدات سنگینی همچون تضمین ایمنی و اطلاع‌رسانی را که مسئولیتی مضاعف را ایجاد می‌کنند، به عهده متخصصان بگذارد.

در رویه قضایی تأثیر نظریه خطر کم‌رنگ‌تر است. قضات با توجه به مبنای سنتی تقصیر ترجیح می‌دهند، به جای استفاده از نظریه خطر، با گسترش مفهوم تقصیر عامل زیان را مقصر جلوه دهند و وی را مسئول بشناسند.

توجه به زیان‌دیده و تأکید بیشتر بر اصل جبران خسارت از ویژگی‌های مهم نظریاتی است که در نیمه دوم قرن بیستم از سوی حقوقدانان در خصوص مبانی مسئولیت مدنی ارائه گردید.



حق انتقاد و ... از این دسته‌اند. در خصوص اعمال این حقوق تنها در شرایطی مسئولیت ایجاد می‌شود که عامل زیان مرتکب تقصیر شده باشد.

۲. بر عکس اجرای پاره ای از حقوق با مباح دانستن اضرار به دیگری ملازمه ندارد. حق حیات و حق بر تمامیت جسمی و مالکیت از حقوقی است که در مقام اجرای

ولی به عقیده برخی حقوقدانان این دیدگاه استارک که باید از جنبه زیان دیده و تضمین حق وی به بحث مسئولیت مدنی پرداخت قابل ایراد است. زیرا اگر فقط به زیان دیده بنگریم، لازم است به هر وسیله حقوقی مثل بیمه مسئولیت مدنی یا تأمین اجتماعی زیان از میان برود.

نظریه تقصیر پس از توجه به عنصر روانی در مسئولیت کیفری، مورد توجه قرار گرفت؛ تأثیر مکتب تحقیقی ایتالیایی در شکل گیری نظریه خطر هم قابل انکار نیست. در تحولات جدید نیز سمت و سوی تحولات مسئولیت مدنی و کیفری به یک جهت است؛

همان‌گونه در دهه‌های اخیر، جنبش‌های حمایت از بزه‌دیده موجب تحولات گسترده‌ای در حقوق کیفری شد، توجه به زیان‌دیده در مسئولیت مدنی نیز جهت‌گیری نظریات مسئولیت مدنی را تغییر داده است، به گونه‌ای که این نظریات اصولاً بر اصل جبران خسارت تأکید دارند و تقریباً نقش تقصیر در مبنای مسئولیت مدنی را نادیده می‌انگارند.

هیچ حقی نمی‌توان به آنها لطمه زد^{۱۱۹}.

این نظریه از آنجا که با حقوق موضوعه منطبق است و به نیازهای روز نیز پاسخ می‌گوید دارای برتری بر نظریه تقصیر و خطر می‌باشد. ولی به عقیده برخی حقوقدانان این دیدگاه استارک که باید از جنبه زیان دیده و تضمین حق وی به بحث مسئولیت مدنی

پرداخت قابل ایراد است. زیرا اگر فقط به زیان دیده بنگریم، لازم است به هر وسیله حقوقی مثل بیمه مسئولیت مدنی یا تأمین اجتماعی زیان از میان برود.^{۱۲۰} از سوی دیگر تفکیک حقوق به دو دسته مذکور مبنای خاصی ندارد^{۱۲۱} و بر فرض پذیرش هم در مواردی اینکه این حق در کدام دسته قرار می‌گیرد خود مشکل دیگری است.

برخی حقوقدانان هم عقیده دارند، پذیرش تقصیر در دسته اول حقوق به معنای این است که مبنای اصلی مسئولیت مدنی تقصیر است.^{۱۲۲} ۲-۲- نظریه رفاه و خیر: این نظریه توسط حقوقدانان آمریکایی پراسر^{۱۲۳} و کیتون^{۱۲۴} مطرح شده است. بنابر این نظریه در مواردی که کسی که کار مفید اجتماعی انجام داده و در اجرای آن به دیگری زیانی رسیده و بر اساس نظریه تقصیر جبران آن میسر نیست، دولت به نمایندگی از سوی جامعه، خسارات را پرداخت می‌کند.^{۱۲۵} این نظریه از آنجا که اساساً مبنای جدیدی را برای مسئولیت مدنی تعیین نمی‌کند و مبتنی بر پیش فرض تقصیر است، ناقص به نظر می‌رسد، ولی چنانکه برخی از اساتید نیز بیان داشته‌اند^{۱۲۶}، طرح چنین نظراتی بیان‌گر تأکید بر اصل جبران خسارت در مسئولیت مدنی است.

نتیجه

مبنای مسئولیت مدنی در ابتدا با مسئولیت کیفری یکی بوده است، چنان که در آغاز، مسئولیت مدنی وجودی مستقل نداشته، و جبران ضرر نوعی مجازات محسوب می‌شده است. در ادامه تحولات تاریخی، اگرچه مسئولیت مدنی وجودی مستقل یافت، ولی باید توجه داشت که مسئولیت مدنی و کیفری هر دو تحت تأثیر تفکرات واحدی بوده‌اند: نظریه تقصیر پس از توجه به عنصر روانی در مسئولیت کیفری، مورد توجه قرار گرفت؛ تأثیر مکتب تحقیقی ایتالیایی در شکل گیری نظریه خطر هم قابل انکار نیست.

در تحولات جدید نیز سمت و سوی تحولات مسئولیت مدنی و کیفری به یک جهت است؛ نظریه تضمین حق استارک را می‌توان به نوعی دفاع اجتماعی از حقوق خصوصی افراد دانست و آن را با مکتب دفاع اجتماعی جدید در حقوق کیفری مقایسه کرد. نظریه رفاه و خیر هم از آنجا که جبران خسارت زیان‌دیده به وسیله دولت را پیش بینی می‌کند، با اندیشه‌های حمایتی دولت از

بزه‌دیده قابل مقایسه است.

همان‌گونه در دهه‌های اخیر، جنبش‌های حمایت از بزه‌دیده موجب تحولات گسترده‌ای در حقوق کیفری شد، توجه به زیان‌دیده در مسئولیت مدنی نیز جهت‌گیری نظریات مسئولیت مدنی را تغییر داده است، به گونه‌ای که این نظریات اصولاً بر اصل جبران خسارت تأکید دارند و تقریباً نقش تقصیر در مبنای مسئولیت مدنی را نادیده می‌انگارند.

از سوی دیگر اندیشه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری با تأکید بر جبران خسارت بزه‌دیده، از نزدیکی دوباره مسئولیت مدنی و کیفری خبر می‌دهد، هر چند این نزدیکی منحصر به خساراتی است، که از جرم ناشی می‌شود. با توجه به هم‌سوئی اندیشه‌های حقوق کیفری و مسئولیت مدنی و با در نظر گرفتن تفکرات عدالت ترمیمی، به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های آتی در زمینه مسئولیت مدنی بیش از پیش بر اصل جبران خسارت تکیه خواهد نمود.

فهرست منابع

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس [نیکوماخس]، ترجمه دکتر محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸
۲. —، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱
۳. بادینی، دکتر حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱
۴. بهرامی احمدی، دکتر حمید، مسئولیت مدنی، جزوه درس مسئولیت مدنی مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴
۵. پسرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های حقوق کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۱
۶. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، تهران: کتابخانه گنج‌دانش، ۱۳۸۰
۷. حسینی نژاد، دکتر حسینقلی، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰
۸. راسا، میشل - لور، مسئولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۵
۹. زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، چاپ اول، تهران: مجد، ۱۳۸۳
۱۰. ژوردن، پاتریس، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه و تحقیق مجید ادیب، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۲
۱۱. قاسم زاده، دکتر سید مرتضی، مبنای مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: دادگستر، ۱۳۷۸
۱۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)، مسئولیت مدنی، چاپ

Jean), Op.cit. , n.429
 38. Ripert, Georges, La règle moral dans les obligations civiles, Paris: Libraire généralde droit et jurisprudence, 1973, n.121
 39. Strack, Boris, Op.cit, n.31, p.21
 40. Ibid, n.31, p.22
 41. Etroit
 42. Subjectif
 ۴۳. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۰
 ۴۴. قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، ص ۲۵۶
 45. Art. 1382: Tout fait quelconque de l'homme qui cause à autrui un dommage oblige celui par la faute duquel il est arrivé à le réparer.
 46. Art. 41: 1- Celui qui cause, d'une manière illicite, un dommage à autrui, soit intentionnellement, soit par négligence ou imprudence, est tenu de la réparer.
 2- Celui qui cause intentionnellement un dommage à autrui par des faits contraires aux mœurs est également tenu de la réparer.
 ۴۷. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۹۸
 ۴۸. قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، صص ۲۶۸-۲۷۰
 ۴۹. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۱
 ۵۰. ژوردن، پاتریس، منبع پیشین، صص ۲۶-۲۷
 ۵۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۸۳
 ۵۲. پلانسیول حقوقدان فرانسوی در این زمینه می‌نویسد: «هرجا که مسئولیت بدون تقصیر پذیرفته می‌شود یک بی عدالتی اجتماعی رخ می‌دهد؛ این حکم در حقوق مدنی همانند این است که در حقوق کیفری بی‌گناهی مجازات شود.» به نقل از: بادی، حسن، منبع پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۲
 ۵۳. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های حقوق کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۱، صص ۲۵-۲۴
 ۵۴. بادی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۵۱
 ۵۵. همان، صص ۱۵۶-۱۵۴
 ۵۶. دیوان کشور فرانسه، رأی ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱
 H.Capitant, F.Terré, Y.Lequette, Les grands arrêst de la jurisprudence civile, Paris: Dalloz, T.2, 2000, p.544
 ۵۷. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۸۶
 ۵۸. رأی شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه، ۷ نوامبر ۲۰۰۰ - به نقل از ژوردن، پاتریس، منبع پیشین، ص ۱۸۹
 ۵۹. رأی دیوان کشور فرانسه، ۳ ژوئن ۱۹۰۴ و ۸ مه ۱۹۰۶
 ۶۰. رأی دیوان کشور فرانسه، ۱۹ ژانویه ۱۹۱۴، ۱۵ مارس ۱۹۲۱ و ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰

۱۹۳۱، (the Law of Torts)، ص ۳۲، به نقل از بادی، حسن، منبع پیشین، ص ۳۷
 v. Tnnc, André, La Responsabilité civile , Paris: Economoca, ۱۹۸۱, n.۵-۸, pp.۱۱-۱۵
 ۸. بادی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۲۰
 ۹. راسا، میشل - لور، مسئولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، ص ۳۹
 10. Strack, Boris, Droit Civil, Obligation, Paris: Libraires Technique, 1972, n.27, p.20
 ۱۱. ژوردن، پاتریس، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه و تحقیق مجید ادیب، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۲، صص ۲۱-۲۲
 ۱۲. کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)، مسئولیت مدنی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ج ۱، ش ۶۵، ص ۱۸۰
 ۱۳. منبع پیشین، ش ۷۳، ص ۱۹۷
 ۱۴. قاسم زاده، سید مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۲۴۵ و ۲۵۴
 ۱۵. Aquilia: قاضی روم در قرن سوم پیش از میلاد بود.
 ۱۶. قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، ص ۲۴۸
 ۱۷. Justinien: امپراطور معروف روم که مجموعه قوانین تدوین شده در زمان وی از مهم ترین منابع قانون مدنی کشورهای اروپایی به شمار می‌رود.
 ۱۸. در قانون ژوستینین میان تقصیر سبک (Culpa in concreto) و تقصیر سنگین (Culpa lata) تمایز قائل شده بودند.
 ۱۹. قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، ص ۲۵۱
 20. Pollock, Law of Torts, 1929, p.146
 21. Aristoteles (384-322 B.C.)
 ۲۲. بادی، حسن، منبع پیشین، ص ۸۳
 ۲۳. ارسطو: سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۳۹۵-۳۹۳
 24. Saint Thomas Aquinas (1225-1274)
 ۲۵. بادی، حسن، منبع پیشین، ص ۸۹
 ۲۶. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس [نیکوماخس]، ترجمه دکتر محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶
 ۲۷. ارسطو، منبع پیشین، ص ۱۹۱
 28. Grotius (1583-1645)
 ۲۹. بادی، حسن، منبع پیشین، صص ۹۹-۹۸
 30. Molina
 31. Christian Thomasius (1655-1728)
 ۳۲. همان، صص ۱۰۱-۱۰۰
 33. Domat (1625-1696)
 ۳۴. ژوردن، پاتریس، منبع پیشین، ص ۲۴
 ۳۵. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۰
 ۳۶. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۸۳
 37. Mazeaud (Henri, Léon et

ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، جلد نخست
 ۱۳. لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ اول، تهران: مجد، ۱۳۷۹
 ۱۴. نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، تقریرات درس سیاست جنائی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۷۹-۱۳۷۸، در مباحثی در علوم جنائی، به کوشش شهرام ابراهیمی، جلد نخست
 ۱۵. _____، تقریرات درس جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع) نیمسال دوم ۸۳-۱۳۸۲، در مباحثی در علوم جنائی، به کوشش شهرام ابراهیمی، جلد سوم و واحدی، دکتر جواد، گزیده متون حقوقی (۵)، قانون تعهدات سوئیس، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۷۸
 17.H.Capitant, F.Terré, Y.Lequette, Les grands arrêst de la jurisprudence civile, Paris: Dalloz, T.2, 2000
 18.Mazeaud (Henri, Léon et Jean) - Leçon de Droit Civil, Obligation, Paris: Montchrestien, 1956, T.2
 19.Ripert, Georges, La règle moral dans les obligations civiles, Paris: Libraire généralde droit et jurisprudence, 1973
 20.Strack, Boris, Droit Civil, Obligation, Paris: Libraires Technique, 1972
 21.Tnnc, André, La Responsabilité civile , Paris: Economoca, 1981
 22.Pollock, Law of Torts, 1929

پی‌نوشت‌ها

1. Mazeaud (Henri, Léon et Jean) - Leçon de Droit Civil, Paris: Montchrestien, T.2, Obligation, n.374
 2. Responsabilité délictuelle
 ۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰، ص ۶۴۵، واژه ۵۱۳۳
 ۴. در حقوق کامن لا مسئولیت مدنی تحت عنوان Tort بررسی می‌گردد. Tort از کلمه لاتین Tortus که به معنای کج و منحرف می‌باشد، گرفته شده است. امروزه در کامن لا عبارت Torts (خطاها) عنوان اکثر کتاب‌هایی را که به بحث مسئولیت مدنی پرداخته‌اند، تشکیل می‌دهد. نخستین رساله‌ای که با این عنوان در حقوق کامن لا منتشر شده است متعلق به نویسنده‌ای آمریکایی به نام هیلارد (Hilliard) است که در سال ۱۸۵۹ به چاپ رسیده است. (بادی، حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴، پاورقی ص ۶۳)
 5. Sir Percy Henry Winfield (1878-1958) Province of)
 ۶. ویلفیلد، قلمرو حقوق خطاها (Province of)

۱۰۵. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس سیاست جنائی دانشگاه شهید بهشتی سال ۷۹-۱۳۷۸، در مباحثی در علوم جنائی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ج ۱، ص ۴۸۹
۱۰۶. پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۱۱۲
۱۰۷. همان، ص ۱۱۳
۱۰۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، منبع پیشین، ص ۴۹۱ و ۵۲۱
- 109. Victimologie**
۱۱۰. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک: لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ اول، تهران: مجد، ۱۳۷۹
۱۱۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع) نیمسال دوم ۸۳-۱۳۸۲، در مباحثی در علوم جنائی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ج ۳، ص ۱۵۳۴
۱۱۲. پرادل، ژان، منبع پیشین، صص ۱۴۲-۱۴۱
- 113. Restorative justice**
۱۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، عدالت ترمیمی، پیشگفتار: در پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۴
۱۱۵. زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، چاپ اول، تهران: مجد، ۱۳۸۳، ص ۳۲
۱۱۶. همان، ص ۴۲
۱۱۷. همان، صص ۵۸-۵۷
- 118. Strack, Boris, Op.cit, n.58-59, pp.34-35**
۱۱۹. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، صص ۲۱۰-۲۰۹
۱۲۰. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۳۰۵
۱۲۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۱۲
۱۲۲. همان، ص ۲۱۱
- 123. Prosser**
- 124. Keeton**
۱۲۵. بهرامی احمدی، حمید، منبع پیشین، ص ۵۴
۱۲۶. همان، ص ۵۵
۶۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۸۸
- Objectif ۶۲.**
۶۳. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۰
۶۴. همان
- 65. Jossierand**
- 66. Saleills**
۶۷. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۱
۶۸. حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۲۱
- 69. Cesare Lombroso (1836-1909)**
- 70. Garofalo (1852-1928)**
- 71. Enricho Ferri(1856-1928)**
۷۲. پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۹۱
۷۳. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۱۹۹
۷۴. مازوها، به نقل از بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۴۶
۷۵. پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۱۰۴
۷۶. بهرامی احمدی، حمید، مسئولیت مدنی، جزوه درس مسئولیت مدنی مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴، ص ۵۰
۷۷. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۰۲
۷۸. همان، ص ۲۰۱
۷۹. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۵
۸۰. حسینی نژاد، حسینقلی، منبع پیشین، ص ۲۱
۸۱. دموگ، به نقل از: بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۵۸
۸۲. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۰۵
۸۳. همان، ص ۲۰۴
۸۴. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۴
- 85. Mazeaud (Henri, Léon et Jean) Op.cit, n.430**
۸۶. بهرامی احمدی، حمید، منبع پیشین، ص ۵۱
۸۷. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۰۶ و بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۶۱
- 88. Risque profit**
۸۹. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۴
۹۰. بهرامی احمدی، حمید، منبع پیشین، ص ۵۲
۹۱. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۶۱ و راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۴ و قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، ص ۳۱۹
۹۲. بهرامی احمدی، حمید، منبع پیشین، ص ۵۲ و کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۰۷
۹۳. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۰۷
۹۴. قاسم زاده، سید مرتضی، منبع پیشین، ص ۳۱۹ و جعفری لنگرودی، محمد جعفر، منبع پیشین، واژه ۱۰۸۶، ص ۱۳۳
- 95. Risque crée**
۹۶. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۴
۹۷. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۶۵
۹۸. راسا، میشل - لور، منبع پیشین، ص ۴۶
۹۹. همان، ص ۴۷
۱۰۰. ژوردن، پاتریس، منبع پیشین، ص ۲۹
- 101. Social Defense**
۱۰۲. پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۱۰۷
- 103. Adolf Prins (1845-1919)**
۱۰۴. همان، صص ۱۱۰-۱۰۹